



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۱۰/۰۷



میر عنایت الله سادات

وطن ویرانه از یار است ، یا اغیار یا هر دو؟ (1)

بیش از چهاردهه میشود که افغانستان در یک بحران شدید امنیتی قرار دارد . سوال اصلی این است که آیا علل اصلی بحران در درون جامعه وجود دارد و یا از خارج بر آن تحمیل میشود ؟

اگر عوامل این بحران از داخل نشأت میکنند ، پس چرا بخاطر امحای آن ، اقدامات مؤثر اتخاذ نمیشود ؟ در غیر آن اگر عوامل خارجی مؤجد این بحران است ، باز هم سوال مطرح میشود که این قدرتها از افغانستان و جامعه آن چی میخواهند ؟

پیرامون این سوال مباحثات زیاد صورت گرفته ولی تا هنوز افغانها به یک شناخت واحد و مورد قبول همگانی دست نیافته اند. بناءً باید درین ارتباط گفتگوها را ادامه داد ، تا بدون علایق شخصی و تعصبات ، به تشخیص و معرفی عوامل اصلی بحران امنیتی نایل آیم.

از نقطه نظری تکامل تاریخ ، عوامل درونی یک جامعه در سیر تکاملی آن تعیین کننده میباشدند. اما واقعیت ها نشان میدهند که در افغانستان ، عوامل بیرونی نقش عمده دارند.

با نزدیک شدن دوقدرت رقیب (روسیه تزاری و هند برتانوی) به سرحدات افغانستان ، امکانات کشور محدود گردیده و بالمقابل مداخلات قدرتهای بیرونی در سرزمین ما فزونی یافت. به عبارت دیگر با به راه افتادن "بازی بزرگ" (2) و سپس " جنگ سرد" (3) ، افغانستان در محور تقابل سیاست های جیواستراتیژیک (4) قدرت ها ، در منطقه قرار گرفت .

نه تنها وسعت سرزمین وسیع افغانها ، با ترسیم خط فرضی دیورند ، به جغرافیای کنونی محدود ساخته شد ، بلکه با دسایس الحیل ، روند پیشرفت و تکامل جامعه ما نیز مهار گردید.

آنها از افغانستان چی میخواهند ؟ هدف آنها چیست ؟ آیا آنها تنها اهداف جیواستراتیژیک را بمقابل همدیگر شان دنبال میکنند ؟ که بالاترین تقابل افغانستان در محور رقابت آنها قرار گرفته است. یا ملحوظات دیگری هم مورد نظر آنها میباشد ؟

بخاطر دریافت پاسخ به این سوالات ، باید انگیزه های مداخله گران را شناسایی کرد. برداشت واقعیت ها نشان میدهد که سه هدف ذیل پای هر یک آنها را به افغانستان میکشاند :

- رقابت های جیواستراتیژیک
- استخراج منابع طبعی افغانستان
- داشتن نفوذ بر جغرافیای افغانستان

رقابت های جیواستراتیژیک :

به ادامه رقابت های جیواستراتیژیک در عصر " بازی بزرگ " ، روسیه تزاری ، منطقه پنجه را به تسلط خود درآورده و به حاکمیت صد ساله افغانستان بر آن منطقه پایان داد. انگلیسها به مقابل این تجاوز روسها ، برخورد سازش کارانه را درپیش گرفتند. این برخورد آنها گویای همکاری پنهانی دوقدرت استعماری پیرامون سر نوشت افغانها بود. انگلیس ها در ابتداء با " سیاست پیشروی" (5) شان میخواستند که از سلسله کوه های هندوکش عبور کرده و خود را به ماورای دریای آمو برسانند. اما با مقاومت شدید افغانهای وطن دوست مواجه شده و درسه جنگ معروف افغان و انگلیس متحمل شکست شدند.

بنابر آن انگلیسها ، از "سیاست پیشروی" منصرف شده و به شناخت افغانستان منحصیث " دولت حایل " (6) میان هر دو قدرت ، با رقیب روسی خود به موافقه رسیدند. تحمیل یک جغرافیای حایل میان دوقدرت ، افغانستان را به انزوا کشانید.

پس از پایان عصر "بازی بزرگ"، تقابل قدرتهای ماحول افغانستان شکل دیگری به خود گرفت. این تغییر شکل، به خصلت جیواستراتژییک افغانستان نیز تعریف جدید داد که اینک با اختصار روی چگونگی پیدایش این تغییر پرداخته میشود:

باختم جنگ جهانی دوم، درتناسب قوتها به سطح جهانی تغییرات مهم رونما گردید. استعمارگران اروپائی دربرابر جنبش های آزادی بخش ملی، نا توان شده ومجبورگردیدند که آزادی مستعمرات شان را یکی پی دیگری بپذیرند.

ازین بحبوحه، دو ابرقدرت نوظهور درسطح جهان، به رهبری ایالات متحده امریکا واتحاد شوروی سربلند کردند. با آنکه هر دو قدرت در تفاهم با همدیگر، نقشه جهان را در "کنفرانس یالتا" به ساحات نفوذ میان همدیگر شان علامه گذاری کردند. اما نتوانستند که کشمکش ها را بمقابل یک دیگر خود مهار کنند. این وقت است که رقابت میان هر دو ابرقدرت به گونه "جنگ سرد" شکل گرفته ودر تحت رهبری آنها پیمان های "ناتو" و "وارسا" بوجود آمد. جنگ سرد از سال 1947م آغاز وتا فروپاشی اتحاد شوروی ادامه داشت.

در زمان "جنگ سرد"، رژیم شاهی افغانستان زیاد سعی نمود تا از ایالات متحده و متحدین آن کمک تسلیحاتی دریافت کند. اما موفق نشد. لذا اجباراً طبق فیصله لویه جرگه سال 1955م به دریافت کمک های نظامی از اتحاد شوروی سابق روی آورد. این وقتی است که دو همسایه افغانستان (ایران عصر رضا شاه وپاکستان) عضویت پکت نظامی سننو (7) را داشته واز جانب امریکا ومتحدین اش مسلح میشدند.

به ادامه این وضع، کشمکش ها روی خط فرضی دیورند بالا گرفته و بالاخره صف آرائی استخبارات نظامی پاکستان، درپوشش جهاد علیه جمهوری محمد داود خان آغاز گردید. واشنگتن پست در شماره دهم سپتمبر 1989م خود مینگارد: "دلچسپی های استراتژییک پاکستان به افغانستان قابل فهم وطبعی است. حمایت آنکشور از اشرا ر، چهار سال قبل از مداخله سال 1979م اتحاد شوروی آغاز شد. یعنی زمانی که اجنت های پاکستانی، فعالین مسلمان افغان را به منظور سقوط دادن رئیس جمهور متمایل به شوروی کابل، محمد داود، تربیه میکردند". (8)

سقوط خونین جمهوریت وحوادث نافرجام بعد از هفت ثوربه همسایه های متجاوز ایران وپاکستان فرصت داد تا بطور علنی در افغانستان مداخله کنند. مداخلات آنها سبب شد که اوضاع در منطقه، متشنج شود. بالاثراین تشنج، پای ابرقدرتها بیشتر از پیش به منطقه کشانیده شد. در نتیجه، افغانستان به کانون رقابت وتصفیة حساب "جنگ سرد" مبدل گردید.

باسقوط رژیم شاه ایران که در همکاری با امریکا ومتحدین ان قرار داشت، نقش پاکستان منحیث یگانه مجری سیاست های جهان غرب در منطقه بالا گرفت. این کشور، توزیع تمام کمک های بلوک غرب رابه مخالفین دولت افغانستان، همچنان سوق واداره آنها را زیر نام "تنظیم های جهادی" عهده دار شد.

ظلم وتعدی حفیظ الله امین طی مدت بیست ماه پس از هفت ثور، نه تنها موجب تضعیف پایه های دولت گردید، بلکه مهاجرت اجباری اقشار مختلف جامعه افغانی را به ایران وپاکستان سبب شد. بخشی ازین مهاجرین در صفوف گروههای تنظیمی جذب شدند. حکومت کابل که روزتاروز توانمندی نظامی خود را ازدست میداد، پیوسته از اتحاد شوروی تقاضا میکرد تا عساکر خود را بخاطر حمایت دولت، به افغانستان بفرستند.

این حالت پای ابرقدرت ها را بیشتر از پیش در قضایای افغانستان نیدخل ساخت. ادامه این دخالت ها نه تنها در چوکات "جنگ های نیابتی" دنبال شد، بلکه حضور طولانی مدت قطعات خارجی، موجب تلفات و خسارات زیاد به خود قدرت ها ومردم بی گناه افغانستان گردید.

تنظیم های "جهادی" ومتحدان عربی شان، سلاح مختلف النوع به قیمت ملیارد ها دالراز کشور های غربی وهم پیمانان آنها در منطقه دریافت میکردند.

بالاثراین کمک ها به تنظیمهای مسلح، آسیب بزرگی به مردم وزیربنا های افغانستان رسید. بطور مثال تا سال 1987م بیش از دوهزار مکتب، 350 پل وپلچک، 300 مرکز فرهنگی، 131 شفاخانه، 2240 مسجد وامکن مقدسه، 258 دستگاه تولیدی، هزاران کیلومتر سرک، لین برق و تیلیفون وهزاران عراده موترلاری تخریب و به آتش کشیده شدند. (9)

قطعات نظامی اتحاد شوروی پس از 9 سال عملیات نظامی، مطابق موافقتنامه ژنیو، بتاریخ 15 فبروری 1989م افغانستان را ترک نمودند. شمارسربازان آن ها که با اشتراک شان در عملیات های نظامی در افغانستان کشته و زخمی شده اند، کم نیست. به تعداد 13300 سرباز کشته و بیش از 25 هزار دیگر آنها زخمی شده اند. (10) بعد ازین تاریخ هیچ کمک نظامی از جانب اتحاد شوروی به افغانستان صورت نگرفت و دولت به رهبری داکترنجیب الله قریب چهار سال در زیر شعار "دفاع مستقلانه" تا اپریل 1992م پا برجا بود.

روسها مبتنی بر تماس های قبلی شان با قوماندان احمدشاه مسعود، هیأت دولت مؤقت مجاهدین را به رهبری برهان الدین ربانی از 11 الی 15 نوامبر 1991م درمسکو استقبال کردند. در جریان ملاقات ها میان دوطرف، روسها از طرح ملل متحد مبتنی بر تشکیل یک "دولت با پایه های وسیع" چشم پوشی نموده وصراحتاً به برهان الدین ربانی از تمایل شان به تشکیل یک "دولت اسلامی" در کابل ابراز نظر کردند.

به ادامه این مذاکرات که نتایج آن محسوس بود ، حوادث ناگواری در شمال افغانستان سازماندهی شد. بندرحیرتان مسود گردید و همکاری با مخالفین دولت در زیر نام " اتحاد شمال " توسعه یافت. این وضع باعث شد ، تا داکترنجیب الله به مساعی ملل متحد منحنیث یگانه و آخرین وسیله متکی گردد. ولی بررسی وقایع نشان میدهد که پلان ملل متحد مبنی برتشکیل "یک دولت ای با پایه های وسیع " تنها درحرف بوده ودرعمل بخاطرانتقال " دولت مؤقت مجاهدین" به کابل تلاش میشود.

پس از فروپاشی ابرقدرت اتحادشوروی که منتج به ختم جنگ سرد شد ، علاقه مندی جیواستراتیژیک امریکا به افغانستان نیز فروکش کرد. آنکشور صلاحیت تداوم سیاست های خود را در قبال افغانستان ، به پاکستان تفویض نمود. اما پاکستان خواست های جهان را در راستای منافع خود مدیریت نمود. پاکستان میخواست که افغانستان در زیر هژمونی آن قرار داشته باشد. اما به این هدف شوم خود دست نیافت . لذا با راه اندازی جنگ های تنظیمی و سپس با بقدرت رساندن طالبان ، افغانستان را به ویرانه مبدل ساخت.

همینطور آنکشور درکنار طالبان ، گروه های افراطی و تروریست های شناخته شده خارجی را نیز در افغانستان جا بجا کرد. اکثر آنها ، کسانی بودند که در سالهای جنگ سرد ، زیر نام جهاد ، به پاکستان آورده شده بودند. آنها درپوشش جنگ های نیابتی ، با پول عربستان و سلاحهای بلاک غرب مجهز شده و علیه دولت افغانستان میجنگیدند. آنوقت ، جنگ در افغانستان منحنیث یک وجبیه اسلامی تبلیغ میشد. آن عرب های که پس از یک دوره جنگ در افغانستان ، به وطن شان برمیگشتند ، بنام " الافغانی" مسماء میشدند.

پس از فروپاشی اتحادشوروی ، استقامت های فکری افراط گرایان مذکور نیز تغییر جهت کرد. عملیات تروریستی آنها تنها به افغانستان محدود نماند ، بلکه به اقصی نقاط جهان سرایت نمود.

پس از حادثه وحشتناک یازدهم سپتمبر ، ایالات متحده و هم پیمانان آن دوباره به افغانستان روی آورده و طالبان حاکم را از قدرت کنار زدند. زیرا این گروه از همبستگی با تروریست ها دست نکشیده و رهبر القاعده را به امریکا تسلیم ندادند.

به ادامه سرنوشتی طالبان ، سروکله رهبران شکست خورده تنظیمی از گوشه و کنار جهان نمایان شد. قوتهای خارجی ، اداره دولت را زیر نام فیصله های نشست بن ، به آنها و چند چهره مواصلت یافته از اروپا و امریکا سپاریدند. ولی متأسفانه گام های سازنده و مؤثر در جهت بهبود زندگی افغانها و استقرار یک صلح پایدار برداشته نشد.

جنگ برای بیست سال دیگر ادامه یافت و باوجود حمایت نظامی 45 کشور ، نیروهای افراط گرا قلع و قمع نشدند. سرانجام دولت امریکا از طریق مذاکرات مستقیم با طالبان راه بیرون رفت قوتهای نظامی شان را از افغانستان گشود. به ادامه توافقات دوحه ، قوتهای مذکور با واگذاری تمام تجهیزات نظامی شان به طالبان ، افغانستان را ترک کردند. درین ارتباط آقای John F. Sopko " سرمفتش ویژه برای باز سازی افغانستان " (سیگار) طی یک گزارش میسوط در ماه اگست 2021 م مینگارد که خلاصه راپور وی در تحت عنوان ذیل ازین قرار است :

" چیز های که ما باید بیاموزیم . درس های بیست ساله از باز سازی افغانستان".

بعد از گذراندن 20 سال و صرف 145 بلیون دالربخاطرباز سازی افغانستان ، حکومت ایالات متحده امریکا ضرورت دارد تا چند درس را فرا بگیرد. وزارت دفاع (The Department of Defense - DOD) نیز 837 بلیون دالربرای جنگیدن به خرج رسانید. در جریان جنگ 2443 سرباز قوای امریکا و 1144 سرباز قوای متحدین شان کشته شدند. همچنان 20666 سرباز امریکائی مجروح گردیدند.

تلفات قوای افغان فوق العاده زیاد بود. حداقل پس از سال 2001 م به تعداد 66000 سرباز افغان کشته و اضافه از 48000 افغانهای ملکی جان های شان را از دست دادند. همچنان به تعداد 75000 نفر مجروح شدند.

"سیگار" در پایان راپور خود اضافه مینماید که : هدف عملیات ها ، سرکوب القاعده و سایر گروه های تروریستی بود. آنها نمی بایست در افغانستان لانه داشته باشند. همینطور میبایست نیروهای امنیتی و قوای مسلح افغان تقویه میشدند. تا تروریست ها را سرکوب کنند. (11)

اما خبرها حاکی از آنست که ایالات متحده امریکا بدون نیل به اهداف اولی خود ، از افغانستان بیرون رفته است. سلاح های بازمانده امریکا در اختیار طالبان قرار گرفت و این گروه در مقایسه با حاکمیت بیست سال قبل شان ، چندین مرتبه قوی تر و حساب شده به قدرت برگشتند. همچنان با کشته شدن رهبر القاعده در شهر کابل ، واضح گردید که همبستگی طالبان با افراط گرایان خارجی قطع نشده و گروه های مذکور در زیر حمایت آنها قرار دارند.

آقای زلمی خلیل زاد علت بیرون رفت عاجل امریکا را از افغانستان ، در سطح مصارف پولی می بیند. او در دوم سپتمبر 2022 م به طلوع نیوز گفت : امریکا سالانه چهل بلیون دالر در افغانستان مصرف داشت. افغانستان برای امریکا پرمصرف شده بود. (12)

اخیرا " قصر سفید خبر داده است که : جو بایدن ، رئیس جمهور ایالات متحده ، موقف افغانستان منحنیث " متحد عمده غیرناتو" را لغو کرد. شناسایی چنین یک موقف در سال 2012 م از جانب ایالات متحده امریکا تعهد شده بود. (13)

واضح است که با لغای این تعهد ، رابطه استراتیژیک میان هر دو کشور خاتمه میآید.

اینکه آیا امریکا روزی به افغانستان بر خواهد گشت؟ هوگلارنس سفیر پیشین ایالات متحده در افغانستان میگوید: ایالات متحده نمی تواند به حیث یک متحد افغانستان باقی بماند. بخاطری که ما و متحدین ما افغانستان را ترک کردیم. (14)

با ارائه ارقام و تحلیل واقعیت های فوق، میتوان این نتیجه را گرفت که چگونگی بیرون رفت اخیر امریکا و متحدانش از افغانستان، کشمکش های زیادی را در قبال دارد. افغانستان بار دیگر به میدان برخورد های جیواستراتژیکی رقبای منطقوی و جهانی مبدل خواهد شد. آنچنانی که بار اول پس از سقوط اتحاد شوروی، امریکا و متحدانش، علایق خود را درین منطقه کنار گذاشته و سرنوشت افغانها را پس از سال 1991 م به پاکستان واگذار شدند. در آنوقت جنگ های تنظیمی راه اندازی شد، سپس طالبان بقدرت رسیدند. موازی با این حوادث، تروریست های خارجی در سرزمین افغانها جابجا شده و معضلات بزرگ را بوجود آوردند. اکنون هم دیده میشود که رقبای منطقوی و جهانی، مانند گذشته، در صدد تحقق پلانهای استراتژیکی خود شان بوده و بار دیگر سرنوشت افغانستان را به بازی گرفته اند.

استخراج منابع طبیعی افغانستان:

افغانستان یک کشور کوهستانی بود و هر منطقه آن حاوی گنجینه های متنوع و پربهای معدنی است. طبق آمار ارائه شده از جانب مؤسسات مختلف زمین شناسی، ارزش مجموعی معادن افغانستان به سه تریلیون دالرتخمین میشود. پس از بقدرت رسیدن طالبان، موضوع استخراج معادن افغانستان در اولیت کاری این گروه قرار گرفت. با آنکه تا هنوز دولت طالبان از جانب کدام کشوری به رسمیت شناخته نشده است. اما زد و بند های طالبان با هیأت های کشورهای علاقمند به معادن افغانستان، در داخل و خارج کشور ادامه دارد. در حالیکه معادن افغانستان نه تنها ثروت ملی مربوط به نسل حاضر افغانها است، بلکه ملکیت نسل های بعدی نیز میباشد. لذا هیچکس حق ندارد که در پشت پرده، مذاکرات مشکوک انجام داده و بدون حکم قوانین معتبر و خلاف اراده ملت مظلوم افغانستان، معادن شان را استخراج کند.

بخاطر شناخت بیشتر این ثروت طبیعی افغانها، ضرور است تا مردم ما به حجم و انواع این دارائی های شان بیشتر آشنا باشند. آخرین ارقام ارائه شده در رسانه ها ازین قرار اند:

مقدار آهن - دو میلیارد تن

المونیوم - یکصد و هشتاد میلیون تن

مس - شصت میلیون تن

طلا - دو هزار و هفتصد کیلو

سرب - دو صد و چهل و سه تن

سنگ مرمر - یک میلیارد و سه صد میلیون تن

سنگ آهک - پنج صد میلیون تن

سنگ های قیمتی از قبیل زمرد، لاجورد و یاقوت - یک میلیون و چهار صد هزار تن

یورانیم - مقدار آن معلوم نیست. اما معدن بزرگ آن در ولایت هلمند وجود دارد. ارزش این ماده، بخاطر بکاربرد آن در صنایع بمب اتمی بالا رفته است.

لیتم - در بطری سازی، تیلیفون های همراه، لب تاپ، سایر وسایل الکتریکی و صنایع راکت سازی استفاده میشود. (15)

در اوصاع کنونی، لیتم مهمترین ماده معدنی افغانستان میباشد. کارشناسان به این باور اند که تقاضا به لیتم به سرعت در حال افزایش بوده و به زودی این ماده در سطح یک "محصول استراتژیکی" ارتقاء میابد. زیرا این ماده در صنایع هسته یی نیز استفاده میشود. لیتم یک ثروت پنهان است که موجودیت آن در افغانستان، کشمکش های قدرت های رقیب را باز هم درین سرزمین متمرکز میسازد.

از جمله ممالکی که بیستتر از همه بخاطر استفاده از معادن افغانستان، مصروف مذاکرات با طالبان اند، کشورهای چین و پاکستان میباشد. کشور چین در سال 2007 م قرارداد مس عینک را با دولت جمهوری افغانستان امضاء کرد ولی بخاطر عدم تفاهم میان هر دو طرف کار استخراج آن معلق ماند. این معدن، دومین معدن مس در سطح جهان میباشد. دولت چین میکوشد تا نقش کلیدی و استراتژیکی را در استخراج معادن افغانستان داشته باشد.

بر اساس راپور "سیگار" با حضور داشت نیرو های خارجی در افغانستان، طی دو دهه گذشته، شورشیان و جنگ سالاران از دوهزار منطقه معدنی عواید جمع آوری میکردند. این گزارش نشان میدهد که از سال 2001 م تا 2021 م سالانه 300 میلیون دالر به دولت زیان میرسید. متأسفانه این غاصبان ثروت های ملی، هنوز هم در تعامل با طالبان به جنایات شان ادامه میدهند.

طبق اظهارات سخنگوی وزارت مالیه طالبان ، در زمان تسلط " امارت طالبان " دومیلیون تن ذغال سنگ به خارج از کشور ، به خصوص پاکستان صادر شده است. (16) در حال حاضر روزانه بیش از هفتصد متر باربری ، ذغال سنگ را از طریق بندر تورخم به پاکستان انتقال میدهد.

معادن افغانستان منحصیث ثروت ملی باید در اختیار دولت بوده و برطبق قوانین نافذۀ دولت ، در انطباق با منافع ملی کشور مورد استفاده قرار گیرد. استخراج معادن نباید به دولت ها و مؤسسات خارجی واگذار گردد. در غیر آن ، خود کامگی خارجی ها ، زمینه غارت دارائی های ملی را بوجود میآورد. ضرور است که دولت افغانستان در تمام سرمایهگذاری ها، جهت استخراج معادن ، باید حد اقل بیشتر از 51% شرکت داشته باشد. تا تصمیم نهائی را خودش اتخاذ کند. در غیر آن معضلات بزرگ داخلی و خارجی بمیان میآید.

داشتن نفوذ بر جغرافیای افغانستان :

پس از ختم جنگ سرد ، اهمیت خصلت " جیواکانومی " (جغرافیای اقتصادی) در یسا نقاط جهان بالا گرفت. در همین اوضاع و احوال ، جغرافیای افغانستان نیز اهمیت بیشتر کسب کرده و توجه قدرت ها را بخاطر جریان انتقالات انرژی بخود جلب نمود. زیرا افغانستان ، منحصیث یک پل زمینی میان آسیای میانه و جنوب آسیا موقعیت دارد. بعبارة دیگر افغانستان منحصیث " معبر ورود " به صوب آسیای میانه و از آنجا به آسیای جنوبی ، نقش کلیدی را بخود گرفته است. اکنون منابع طبیعی آسیای میانه می تواند به سهولت ازین طریق انتقال بیابد. روی همین ملحوظ پروژه هشت میلیارد دلاری لوله تاییبی (ترکمنستان - افغانستان - پاکستان و هند) بطول 1900 کیلومتر بخاطر انتقال گاز ترکمنستان روی دست گرفته شد . همچنان کار انتقال برق از پاکستان به پاکستان از مسیر افغانستان ، برنامه ریزی گردیده است.

موارد فوق ، خصایل مفید " جیواکانومیک (جغرافیای اقتصادی) افغانستان را بازگو میکنند . اما اینکه قدرتهای رقیب بخاطر استفاده از سهولت های نهفته در جغرافیای افغانستان چه برنامه های دیگری دارند ، قابل تعمق میباشد. اکنون کاملاً بر ملا شده است که طرفین متخاصم میخواهند دست نشانده های شان را همیشه در سطوح بالایی قدرت دولتی افغانستان داشته باشند. تا بالوسیلۀ آنها تمام امتیازات گمرکی و سهولت ها را در اختیار خود گرفته و به یک عمق استراتژی در افغانستان دست یابند. پاکستان جهت نیل به چنین یک هدف ، پیش گام تراز همه است. بخاطر تحقق چنین مقاصد ، کشمکش ها و برخوردهای " سود محور " قدرت ها علیه همدیگرشان ، در افغانستان ادامه دارد. همین کشاکش ، سبب نا آرامی ها در جامعه افغانی میشود.

نتیجه :

با مرور این نوشته ، می توان نتیجه گرفت که مردم افغانستان قربانی هر سه عامل فوق الذکر (موقعیت جیواستراتژیکی ، منابع طبیعی و جغرافیای اقتصادی) شده اند. طبعاً تقابل قدرت های بیرونی علیه همدیگرشان ، بدون همکاری وابستگان داخلی آنها ناممکن است. مردم ما از جانب هردو گروه (قدرت های بیرونی و وابستگان داخلی شان) مورد ظلم و تعدی قرار میگیرند. بخاطر بیرون رفت ازین معضله ، باید هر چه زودتر به وابستگی ها پایان داد و راه رهایی وطن را از قید دژ خیمان وحشی جستجو کرد.

یگانه راه حلی که مردم ما را به سر منزل مقصود خواهد رسانید ، ایجاد یک اتحاد سرتاسری مردم مظلوم افغانستان است . مردمی که بخاطر موقعیت حساس جیواستراتژیکی و وطنش ، همیشه مورد تاخت و تاز اهداف " سود محور " قدرت ها قرار میگیرند. این مردم حق دارند که زندگی با عزت ، آزاد و عادلانه داشته باشند. بخاطر تاکید بر این خواست ، مؤجه خواهد بود ، اگر با یادآوری دوباره عنوان این مقال ، به بحث فوق پایان داده شود:

وطن ویرانه از یار است ، یا اغیار یا هردو

مصیبت از مسلمان هاست ، یا کفار یا هردو

همه داد وطن خواهی زنند ، اما نمیدانم

وطن خواهی به گفتار است ، یا کردار یا هردو

توضیح و مأخذ :

1- عنوان این مقال ، برگرفته ازین فرد اول شعر معروف " ابوالقاسم لاهوتی " است : این شعراو ، فی الواقع وصف الحال وطن ما است:

وطن ویرانه از یار است ، یا اغیار یا هردو

مصیبت از مسلمان هاست یا کفار یا هردو

- 2- " بازی بزرگ" نامی است که به رقابت های سیاسی و نظامی دوامپراطوری بزرگ بریتانیا و روسیه تزاری در آسیای مرکزی گذاشته شده است. این رقابتها در تمام قرن 19 ادامه داشت. ابتداء یک رمان نویس بریتانوی موسوم به " رود یارد کپلینگ" این اصطلاح را بکارگرفت که بعداً این اسم سرزبانها افتاده و به یک افاده مشهور سیاسی - نظامی مبدل شد.
- 3- " جنگ سرد " اصطلاح مربوط به رقابت بلوک های شرق و غرب پس از جنگ دوم جهانی است. این رقابت در قالب کشمکش ها و تنش ها از سال 1947م تا فروپاشی اتحاد شوروی بسال 1991م ، ادامه داشت
- 4- " جیواستراتژی " از دو کلمه ساخته شده است . ژيو به معنی زمین و جغرافیا بوده و استراتژی معنی راهبردی را میدهد. جیوپولیتیک بر پایه متقابل سه عنصر (جغرافیه ، قدرت و سیاست) تعریف میشود.
- 5 - سیاست پیشروی - Forward policy
- 6 - دولت حایل - Buffer state
- 7 - پیمان سنتو برگرفته از نام Central Treaty Organisation میباشد. این پکت بخاطر مبارزه علیه اتحاد شوروی بسال 1955م در منطقه ایجاد شد و در سال 1979م منقرض گردید.
- 8 - میک کولوم ، بل - " مخلوق سی ، ای ، پی" ، واشنگتن پوست ، دهم سپتمبر 1989م
- 9 - بیانیه وزیر خارجه افغانستان در اسامبله ملل متحد . 1987م
- 10 - احمد شفاهی - بی بی سی ، (فارسی) 13 فبروری 2019 م
- 11- راپور ماه اگست 2021 م سیگار زیر عنوان What We Need To Learn :
- 12- زلمی خلیل زاد - طلوع نیوز ، دوم سپتمبر 2022 م
- 13- خبرنگار قمر سفید ، صدای امریکا (دری) ، 23 سپتمبر 2022 م
- 14 - هوگو لارنس - پروگرام دری صدای امریکا ، 26 اگست 2022 م
- 15- افغانستان انترنشنل ، بیست اگست 2022 م
- 16- نشریه طلوع نیوز ، 7 جوزای 1401هه ش